

## حمله به اوکراین از منظر نوام چامسکی

گفت‌وگو با نوام چامسکی



در ادامه‌ی انتشار سلسله یادداشت‌ها و مقالاتی که به دنبال تجاوز نظامی پوتین به اوکراین منتشر کردیم، گفت‌وگوی حاضر با نوام چامسکی را می‌خوانیم. چامسکی حمله‌ی نظامی روسیه به اوکراین را حمله‌ای بی‌دلیل و ناموجه می‌داند که در تاریخ به‌عنوان یکی از جنایات جنگی بزرگ قرن بیست‌ویکم ثبت خواهد شد. ملاحظه‌های سیاسی، مانند آنچه که ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه به آن اشاره کرد، را نمی‌توان به‌عنوان استدلالی در توجیه تهاجم علیه یک کشور مستقل استفاده کرد. مصاحبه‌ی حاضر را سی جی پولی کورونیو، پژوهشگر برجسته‌ی اقتصاد سیاسی و سیاست، روزنامه‌نگار، استاد دانشگاه و نویسنده‌ی کتاب‌های متعدد انجام داده است. -  
نقد اقتصاد سیاسی

هجوم روسیه به اوکراین بخش اعظم جهانیان را غافلگیر کرد. نوام چامسکی در گفت‌وگویی اختصاصی با Truthout که در ادامه می‌آید، می‌گوید این یک حمله‌ی بی‌دلیل و ناموجه است که در تاریخ به‌عنوان یکی از جنایات جنگی بزرگ قرن بیست‌ویکم ثبت خواهد شد. ملاحظه‌های سیاسی، مانند آنچه که ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه به آن اشاره کرد، را نمی‌توان به‌عنوان استدلالی در توجیه تهاجم علیه یک کشور مستقل استفاده کرد. چامسکی می‌گوید، در مواجهه با این تهاجم وحشتناک، ایالات متحده باید دیپلماسی فوری را به جای تشدید نظامی انتخاب کند، زیرا این دومی می‌تواند در «بدون هیچ پیروزی در جنگ، در حکم مرگ تمامی گونه‌ها» باشد.

نوام چامسکی در سطح بین‌المللی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین روشنفکران زنده شناخته می‌شود. جایگاه فکری او را با گالیله، نیوتن و دکارت مقایسه کرده‌اند، چراکه آثار او پی‌آمدهای شگرفی در حوزه‌های گوناگون پژوهشی و تحقیقات علمی از جمله زبان‌شناسی، منطق و ریاضیات، علوم کامپیوتر، روان‌شناسی، مطالعات رسانه، فلسفه، سیاست و امور بین‌الملل داشته است. چامسکی نویسنده‌ی حدود ۱۵۰ کتاب است و جوایز بسیار معتبری از جمله جایزه‌ی صلح سیدنی و جایزه‌ی کیوتو (معادل ژاپنی

جایزه‌ی نوبل) و ده‌ها مدرک دکترای افتخاری از مشهورترین دانشگاه‌های جهان دریافت کرده است. چامسکی استاد ممتاز MIT و هم‌اکنون استاد ویژه‌ی دانشگاه آریزونا است.

نوام، حمله‌ی روسیه به اوکراین اکثر مردم را شگفت‌زده و سرتاسر جهان را در بهتی سنگین فروبرده است، هرچند نشانه‌های زیادی وجود داشت که پوتین به دلیل گسترش ناتو به شرق و امتناع واشنگتن از جدی گرفتن درخواست‌های امنیتی «خط قرمز» او کاملاً عصبی شده است. به نظر شما چرا او تصمیم گرفت در این برهه از زمان به حمله دست بزند؟

قبل از پرداختن به این سؤال، باید چند واقعیت غیرقابل انکار را طرح کنیم. مهم‌ترین آنها این است که حمله‌ی روسیه به اوکراین یک جنایت جنگی بزرگ است که اگر فقط دو نمونه‌ی مهم را در نظر بگیریم، در کنار حمله‌ی ایالات متحده به عراق و حمله‌ی هیتلر-استالین به لهستان در سپتامبر ۱۹۳۹، جای می‌گیرد. همیشه تبیین علل [رخدادها] به درک معنای آن کمک می‌کند، اما آن را توجیه نمی‌کند و موجه جلوه نمی‌دهد.

اکنون به پرسش بپردازیم، شاهد انبوه مطالبی هستیم که به ذهنیات پوتین می‌پردازد. داستان معمول این است که او گرفتار خیال‌پردازی‌های پارانوایی می‌شود، خودش است، اطرافیانی مجیزگو دارد از همان نوع آشنایی که در این جا گفته می‌شود. بازماندگان حزب جمهوری‌خواه برای طلب مرحمت از رهبر با پای پیاده به مارئه‌لاگو، عمارت دونالد ترامپ می‌روند.

این سیل خبری ممکن است دقیق باشد، اما بهتر است احتمالات دیگر در نظر گرفته شود. شاید منظور پوتین چیزی بوده که او و همکارانش سال‌هاست با صدای بلند و رسا گفته‌اند. به‌عنوان مثال، ممکن است اینگونه باشد که «چون درخواست اصلی پوتین اطمینان از این است که ناتو اعضای دیگری، به‌طور مشخص اوکراین یا گرجستان، را نخواهد پذیرفت، روشن است که اگر گسترش ائتلاف ناتو بعد از جنگ سرد وجود نمی‌داشت، یا اگر این گسترش هماهنگ با ایجاد یک ساختار امنیتی مشترک در اروپا بود که روسیه را هم دربر می‌گرفت، بحران کنونی مبنایی نداشت.»

این سخنان را سفیر سابق ایالات متحده در روسیه، جک متلاک، یکی از کم‌شمار کارشناسان جدی روسیه در دستگاه دیپلماسی ایالات متحده، کمی قبل از حمله‌ی روسیه نوشته است. او در ادامه می‌گوید که این بحران را می‌توان به راحتی با استفاده از عقل سلیم حل کرد... با هر معیار مبتنی بر عقل سلیم، به نفع ایالات متحده است که صلح را ترویج کند، نه منازعه. تلاش برای جدا کردن اوکراین از نفوذ روسیه - هدف آشکار کسانی که «انقلاب‌های رنگی» را تحریک می‌کردند - یک کار احمقانه و خطرناک بود. آیا ما این قدر زود درس «بحران موشکی کوبا» را فراموش کرده‌ایم؟

متلاک تنها نیست. در خاطرات ویلیام برنز، رئیس سیا، یکی دیگر از اندک‌شمار کارشناسان معتبر روسیه، درباره‌ی مسائل بنیادی تقریباً همان [نتیجه‌گیری](#) هست. جرج کنان [دیپلمات] موضع قوی‌تری دارد که به‌طور گسترده اما با تأخیر نقل شده است که ویلیام پری، وزیر دفاع پیشین از آن حمایت کرده و خارج از رده‌های دیپلماتیک، [جان میرشایمر](#)، پژوهشگر برجسته‌ی روابط بین‌الملل و بسیاری از چهره‌های دیگر که نمی‌توان آن‌ها را خارج از جریان اصلی خواند گفته‌های مشابهی دارند.

هیچ کدام از این‌ها ابهامی ندارد. [اسناد داخلی ایالات متحده](#) که یکی لیکس منتشر کرده، نشان می‌دهد که پیشنهاد عاری از مسئولیت بوش دوم به اوکراین برای پیوستن به ناتو بلافاصله هشدارهای تند روسیه را برانگیخت که گسترش تهدید نظامی را نمی‌تواند تحمل کند. می‌توان درک کرد.

در عین حال، باید به مفهوم عجیب «چپ» توجه داشته باشیم که به دلیل ظن ناکافی در مورد «خط کرملین» «این چپ» مرتب و به شدت مورد انتقاد قرار می‌گیرد. اگر صادقانه بگوییم واقعیت این است که نمی‌دانیم چرا این تصمیم گرفته شده است، حتی نمی‌دانیم که پوتین به تنهایی یا شورای امنیت روسیه که او نقش اصلی را در آن ایفا می‌کند، کدام یک این تصمیم را گرفته‌اند. با این همه، چیزهایی هم هست که از آن اطمینان کافی داریم، از جمله سوابقی که تا اندازه‌ای به تفصیل توسط کسانی بررسی شده که در جایگاه‌های بالایی در داخل نظام برنامه‌ریزی قرار داشته‌اند و از آن‌ها نقل شد. به طور خلاصه، سخن را کوتاه کنیم، ایالات متحده با انکار تحقیق‌آمیز

نگرانی‌های امنیتی روسیه، به‌ویژه خطوط قرمز واضح آنها، گرجستان و به‌ویژه اوکراین، این بحران ۲۵ سال است که در حال شکل‌گیری است.

دلایل خوبی هست که باور داشته باشیم که تا آخرین لحظه می‌شد از این تراژدی جلوگیری کرد. قبلاً بارها و بارها در مورد آن بحث کرده‌ایم. در مورد این که چرا پوتین اکنون این تجاوز جنایتکارانه را آغاز کرده است، می‌توانیم هر طور که دوست داریم حدس بزنیم. اما زمینه‌های بلافصل این تجاوز مبهم نیست - از آن طرفه رفته‌اند و در موردش بحث نکرده‌اند.

به‌خوبی می‌توان درک کرد که چرا کسانی که در معرض آسیب‌های این جنایت هستند می‌توانند تحقیق درباره‌ی علت وقوع آن و این که آیا می‌شد از آن اجتناب کرد را توجیهی غیر قابل‌قبول تلقی کنند. قابل‌درک است، اما اشتباه است. اگر می‌خواهیم به این فاجعه به گونه‌ای واکنش نشان دهیم که به قربانیان کمک کند و از فجایع بدتری که در پیش است جلوگیری شود، عاقلانه و ضروری است که تا جایی که می‌توانیم درباره‌ی اشتباهات و مسیری که می‌شد اصلاح شود، بیاموزیم. اداهای قهرمانانه می‌تواند ایجاد رضایت کند. اما یاری‌رسان نیست.

مثل همیشه، یاد درسی می‌افتم که مدت‌ها پیش آموختم. در اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰، در نشستی در اروپا با تعدادی از نمایندگان جبهه‌ی آزادی‌بخش ملی ویتنام جنوبی (به قول آمریکایی‌ها «ویت‌کنگ‌ها») شرکت داشتم. دوران کوتاه مخالفت تند با جنایات وحشتناک امریکا در هندوچین بود. برخی از جوانان چنان خشمگین بودند که احساس کردند تنها پاسخ مناسب به هیولاهایی که پدیدار می‌شد، واکنش قهرآمیز است: شکستن شیشه‌ها در خیابان‌های اصلی، بمب‌گذاری در مراکز آموزش نظامیان. هر چیزی کم‌تر از آن، به‌منزله‌ی همدستی در جنایات وحشتناک بود. ویتنامی‌ها نگاه خیلی متفاوتی داشتند. آنان به‌شدت با این اقدامات مخالفت کردند. آنان الگوی اعتراضی مؤثر خود را ارائه کردند: زنانی بر سر آرامگاه سربازان آمریکایی که در ویتنام با سکوت طلب آموزش کنند. آن‌ها به چیزی که باعث شود مدافعان آمریکایی جنگ احساس درستی و شرافت کنند، علاقه‌ای نداشتند. آن‌ها می‌خواستند زنده بمانند.

از قربانیان جنگ‌های وحشتناک در کشورهای جنوب جهانی که هدف اصلی خشونت امپریالیستی بوده‌اند، بارها به شکلی این درس را شنیده‌ام. چیزی که باید

منطبق با شرایط آویزهی گوش کنیم. امروز معنای آن تلاش برای درک چرایی وقوع این تراژدی است و این که برای جلوگیری از آن چه کاری می‌توان انجام داد، و این که از درس‌های آن برای اتفاقات آینده بیاموزیم.

این پرسش نادیده گرفته می‌شود. وقت بررسی این موضوع بسیار مهم را نداریم، اما واکنشی که به کرات در پاسخ به بحران‌های واقعی یا خیالی می‌بینیم این بوده که به جای شاخه‌ی زیتون، تفنگ شش‌لول را انتخاب می‌کنیم. این تقریباً بازتاب ناخودآگاه ماست، و عواقب آن - برای قربانیان مرسوم - عموماً وحشتناک بوده است. تلاش برای دریافتن و اندیشیدن به عواقب احتمالی هر عمل یا بی‌عملی، ارزشمند است. بدیهی است البته، اما ارزش تکرار دارد، زیرا در زمان شور و احساسات موجه، آن را به راحتی نادیده می‌گیریم.

همه‌ی گزینه‌هایی که پس از تهاجم باقی می‌مانند، تلخ هستند. آن‌چه که کم‌ترین بدی را دارد، حمایت از گزینه‌های دیپلماتیک است که هنوز وجود دارد، به امید رسیدن به نتیجه‌ای که فاصله‌ی بسیاری با آنچه که قبل از وقوع جنگ به احتمال زیاد قابل‌دستیابی بود: بی‌طرف‌ساختن اوکراین به سبک اتریشی، برخی از نسخه‌های فدرالیسم مینسک ۲ در داخل. و - ضرورتاً - راهی برای عقب‌نشینی پوتین، یا این که نتایج برای اوکراین و همه‌ی افراد دیگر وخیم‌تر شود، شاید وخامتی که تقریباً غیر قابل‌تصور باشد.

خیلی دور از عدالت است. اما چه زمانی عدالت در امور بین‌الملل حاکم بوده است؟ آیا لازم است بار دیگر این این تاریخچه‌ی وحشتناک بررسی شود؟

خواه ناخواه، اکنون گزینه‌ها به پی‌آمدهایی مذموم تقلیل یافته است که به جای مجازات پوتین برای عمل تجاوزکارانه - به وی پاداش دهد تا به احتمال قوی جنگ پایان یابد. این که خرس را به گوشه‌ای برانیم که از آنجا با ناامیدی بیرون رود، می‌تواند رضایت‌بخش باشد. عقلانیت محض.

در عین حال، باید هر کاری که می‌توانیم انجام دهیم تا از کسانی که شجاعانه از میهن خود در برابر متجاوزان ستمگر دفاع می‌کنند، کسانی که از فجایع می‌گریزند، و

هزاران روس شجاع که علناً با جنایت دولت خود را شخصاً در معرض خطری بزرگ قرار داده‌اند، به شکلی مؤثر حمایت کنیم. این درسی برای همه‌ی ما است. و همچنین باید تلاش کنیم تا راه‌هایی برای کمک به گروه بسیار گسترده‌تر قربانیان پیدا کنیم: تمامی حیات در روی زمین. این فاجعه در لحظه‌ای رخ داد که همه‌ی ابرقدرت‌ها، به‌واقع همه‌ی ما، باید با هم کار کنیم تا بلای بزرگ تخریب محیط زیست را کنترل کنیم که تاکنون تلفات وحشتناکی داشته و به‌زودی بدتر از این می‌شود مگر این‌که به‌فوریت تلاش‌های بنیادی انجام شود. برای درک روشن این موضوع، به گزارش «هیأت بینادولتی تغییرات آب‌وهوایی» IPCC توجه کنید که تازه‌ترین و شوم‌ترین ارزیابی‌های منظم خود را در مورد چگونگی جان به سلامت بردن از فاجعه منتشر کرد. در این اوضاع و احوال، اقدامات لازم متوقف می‌شود، حتی برعکس می‌شود، زیرا منابع بسیاری صرف تخریب می‌شود و جهان اکنون در مسیر گسترش استفاده از سوخت‌های فسیلی، از جمله خطرناک‌ترین و راحت‌ترین آنها، یعنی زغال‌سنگ حرکت می‌کند.

اهریمنی بدخواه هم نمی‌توانست وضعیتی خوفناک‌تر ایجاد کند. این را نمی‌توان را نادیده گرفت. هر لحظه مهم است.

تهاجم روسیه نقض آشکار ماده‌ی ۲(۴) منشور ملل متحد است که تهدید یا استفاده از زور علیه تمامیت ارضی کشور دیگر را ممنوع می‌سازد. با این حال پوتین در سخنرانی خود در ۲۴ فوریه به دنبال ارائه‌ی توجیهات قانونی برای تهاجم بود و روسیه از کوزوو، عراق، لیبی و سوریه به‌عنوان شواهد نقض مکرر قوانین بین‌المللی توسط ایالات متحده و متحدانش نام می‌برد. در صورت امکان، در مورد توجیهات قانونی پوتین برای تهاجم به اوکراین و وضعیت حقوق بین‌الملل در دوران پس از جنگ سرد نظر تان را ابراز کنید؟

در مورد تلاش پوتین برای ارائه‌ی توجیهی قانونی برای تجاوز خود چیزی نمی‌توان گفت. اصلاً ارزش بررسی ندارد.

البته، درست است کہ آمریکا و متحدانش قوانین بین‌المللی را بدون یک چشم بہ ہم زدن نقض می‌کنند، اما این جنایت‌های پوتین را تخفیف نمی‌دهد. با این ہمہ، کوزوو، عراق و لیبی پی‌آمدهای مستقیمی بر درگیری برسر اوکراین دارند. حملہ بہ عراق نمونہی درس‌نامہ‌ای جنایاتی بود کہ نازی‌ها را بہ خاطر آنہا در نورنبرگ بہ دار آویختند، تجاوز ناموجہ محض. و ضربہ‌ای بہ روسیہ بود.

در مورد کوزوو، ادعا شد کہ تہاجم ناتو (یعنی تجاوز ایالات متحدہ) «غیرقانونی اما موجہ» است (بہ عنوان مثال، توسط کمیسیون بین‌المللی کوزوو بہ ریاست ریچارد گلدستون) بہ این دلیل کہ بمباران برای پایان دادن بہ جنایات جاری انجام شدہ است. این قضاوت مستلزم معکوس کردن گاہ‌شمار تاریخی بود. شواہد زیادی وجود دارد کہ نشان می‌دهد سیل جنایات پیامد تہاجم بودہ است: پیش‌بینی شدہ بود، انتظار می‌رفت، برآورد شدہ بود. علاوہ بر این، [گزینه‌های دیپلماتیک در دسترس بود](#)، [اما] طبق معمول، بہ نفع خشونت نادیدہ گرفته شد.

مقامات ایالات متحدہ اذعان دارند کہ بمباران متحد روسیہ، صربستان - بدون این کہ حتی از قبل آن‌ها را مطلع کنند - بود کہ تلاش‌های روسیہ را برای ہمکاری با ایالات متحدہ بہ نحوی برای ایجاد نظم امنیتی اروپا پس از جنگ سرد را معکوس کرد، با اشغال عراق و بمباران لیبی پس از موافقت روسیہ برای وتو نکردن قطعنامہ‌ی شورای امنیت سازمان ملل کہ ناتو بلافاصلہ آن را نقض کرد، این روند معکوس تسریع شد.

رویدادہا عواقبی دارند؛ اما این واقعیت‌ها را می‌توان در نظام اعتقادی پنهان ساخت. وضعیت حقوق بین‌الملل در دورہ‌ی پس از جنگ سرد، حتی در حرف ہم تغییری نکرد، چہ برسد بہ عمل. پرزیدنت کلینتون بہ‌صراحت گفت کہ ایالات متحدہ قصدی برای رعایت آن ندارد. براساس دکتربین کلینتون ایالات متحدہ این حق را برای خود محفوظ می‌دارد کہ «در صورت لزوم بہ‌صورت یکجانبہ» از جملہ «استفادہ‌ی یکجانبہ از نیروی نظامی» برای دفاع از منافع حیاتی مانند «تضمین دسترسی بدون ممانعت بہ بازارهای کلیدی، منابع انرژی و منابع استراتژیک» اقدام کند. جانشینان او نیز، و ہر کس دیگری کہ بتواند، بدون مجازات قانون را زیر پا بگذارد.



البته منظورم این نیست که حقوق بین‌الملل هیچ ارزشی ندارد. در محدوده‌ای قابلیت اجرا دارد و از برخی جهات معیار سودمندی است.

به نظر می‌رسد هدف روسیه از حمله، سرنگونی دولت زلنسکی و برقراری دولت طرفدار روسیه به جای آن باشد. با این حال، صرف نظر از هرچه رخ می‌دهد، اوکراین برای تصمیم خود برای تبدیل شدن به مهره‌ای در بازی‌های ژئواستراتژیک واشینگتن با آینده‌ی وحشتناکی مواجه است. در این زمینه، چقدر محتمل است که تحریم‌های اقتصادی باعث شود روسیه موضع خود را در قبال اوکراین تغییر دهد - یا تحریم‌های اقتصادی چیزی بزرگ‌تر را هدف قرار داده است، مانند تضعیف کنترل پوتین در داخل روسیه و روابط این کشور با کشورهایمانند کوبا، ونزوئلا و احتمالاً حتی خود چین؟

شاید اوکراین عاقلانه‌ترین انتخاب را نکرده باشد، اما چیزی مثل گزینه‌های در دسترس دولت‌های امپراتوری نداشت. گمان می‌کنم که تحریم‌ها روسیه را به وابستگی بیشتر به چین سوق دهد. بدون تغییر مسیر جدی، روسیه یک دولت نفتی دزدسالار است که بر منبعی تکیه دارد که باید به شدت کاهش یابد وگرنه همه‌ی ما به پایان رسیده‌ایم. مشخص نیست که آیا [نظام مالی](#) آن می‌تواند یک حمله‌ی شدید، از طریق تحریم‌ها یا ابزارهای دیگر، را تحمل کند. این دلیل دیگری به نفع ارائه‌ی راهی به‌ظاهر زیبا برای عقب‌نشینی روسیه است.

دولت‌های غربی، احزاب اصلی اپوزیسیون، از جمله حزب کارگر در بریتانیا، و رسانه‌های شرکتی به یکسان کارزاری شوونیستی علیه روسیه را آغاز کرده‌اند. این اهداف نه تنها الیگارشی‌های روس، بلکه نوازندگان، رهبران ارکستر و خوانندگان و حتی مالکان باشگاه فوتبال مانند رومن آبراموویچ از باشگاه چلسی را، دربر می‌گیرد. روسیه پس از تهاجم حتی از یوروویژن سال ۲۰۲۲ نیز منع شده است. این همان واکنشی است که رسانه‌های شرکتی و به‌طور کلی جامعه‌ی بین‌المللی به آمریکا پس از حمله و تخریب متعاقب آن به عراق نشان دادند، اینطور نیست؟

نظر کنایه‌آمیزتان کاملاً بجاست و می‌توانیم در مسیرهایی خیلی آشنا به آن ادامه دهیم.

**فکر می‌کنید این تهاجم آغازگر عصر جدیدی از رقابت دایم بین روسیه (احتمالاً در ائتلاف با چین) و غرب است؟**

تشخیص این‌که خاکسترهای این آتش کجا می‌ریزد سخت است - و شاید مشخص شود که این استعاره نیست. تاکنون، چین با خونسردی بازی را ادامه می‌دهد و احتمالاً سعی خواهد کرد برنامه‌ی گسترده‌ی خود برای یکپارچگی اقتصادی بیشتر جهان را در نظام جهانی در حال گسترش خود به پیش ببرد، چند هفته قبل [آرژانتین](#) را به ابتکار کمربند و راه وارد کرد، در حالی که رقبا دارند یکدیگر را نابود کنند. همان طور که قبلاً بحث کردیم، این رقابت در حکم مرگ گونه‌های حیاتی است و طرف پیروزی در آن وجود ندارد. ما در مقطع مبرمی در تاریخ بشر هستیم. نمی‌توان منکر آن شد. نمی‌توان نادیده‌اش گرفت.

پیوند با منبع اصلی:

<https://zcomm.org/znetarticle/us-military-escalation-against-russia-would-have-no-victors/>